

عنوان:

بر کرانه "مسائل اساسی پدیدار شناسی" ۱

نویسنده: ایمان سلطانی فر

تاریخ: ۱۳۹۳/۷/۱۰

Iman Soltanifar
M.S. Student of Architecture
Architecture Department
University of Tehran (international Campus-Kish Island)
Kish Island-Iran
Cell phone: (+98) 917 315 1694
E-mail: iman.soltanifar@ut.ac.ir

۱ مارتین هیدگر (۱۳۹۲)، مسائل اساسی پدیدار شناسی، ترجمه ی پرویز ضیاء شهبابی، انتشارات مینوی خرد، تهران

"به نام آنکه بر قلم قسم یاد کرد"

بر کرانه "مسائل اساسی پدیدار شناسی"^۲

"بایست به خود اعتنا کنی؛ نگاه خیره خود را از همه چیز اطرافت به سوی باطن خویشتن برگیر، این اولین مطالبه ای است که فلسفه در شاگرد خود حاصل می سازد. هرآنچه بیرون از توست، فاقد اهمیت است، مگر منحصرأ خود خویشتنت"^۳ فیخته

مجلد بیست و چهارم از میان یکصد و دو اثر به چاپ رسیده مارتین هیدگر با عنوان "مسائل اساسی پدیدارشناسی"^۴، ماحصل درسگفتارهای ارائه شده هیدگر طی تابستان ۱۹۲۷ در دانشگاه ماربورگ و یکی از کلیدی ترین مبادی ورود به اندیشه های هیدگر است، آنچنان که نادیده گرفتن آن در درک هیدگر، حفره های گنگ بسیار به جا خواهد نهاد. این مجلد از سوی انتشارات مینوی خرد و طی ترجمه صورت گرفته توسط پرویز ضیاء شهابی، در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده. محوریت اثر، پرداختن به پدیدارشناسی است و تبیین آن، به کفایت و جامعیت، که البته غیر از آن هم از هیدگر بر نمی آید. از ارائه مفهوم جهان بینی، تبیین فلسفه علمی-فلسفه، هستی شناسی^۵، ... آغاز گشته و چنان پیش می رود که در سه بخش نظام می یابد: بخش اول؛ بحث پدیدارشناسانه-نقادانه در برخی قول ها در مبحث وجود، چون قول کانت، قول ارسطو، قول مقبول در هستی شناسی دوران جدید و قول متداول در منطق. بخش دوم؛ پرسش هستی شناختی بنیادین از معنای وجود به طور مطلق. بخش سوم؛ روش علمی هستی شناسی و مفهوم پدیدارشناسی. ژورنال فلسفه دانشکده تحصیلات تکمیلی مدرسه نوین تحقیقات اجتماعی آمریکا^۶، این اثر را بهترین مقدمه به سوی اندیشه هیدگر که تا کنون پدید آمده است، می خواند. به طبعی دیگر، ژورنال نقد مطالعات دینی دانشگاه رایس^۷، اهمیت بررسی و تعمق در آن را در نیل به شناخت اندیشه متعلق به هیدگر چنین بیان می دارد: "این مجلد، جزء لاینفک هر مجموعه ای از آثار هیدگر است و مطالعه آن برای هر علاقه مند این متفکر بزرگ، ضروری است". آنچه نشریه آموزش فلسفه^۸ در تشریح قامت این اثر بیان داشته، آنچنان دقیق است که برای مخاطبانی با کمی آشنایی از هیدگر، از هر توصیه ای برای مطالعه این اثر موجزتر و تهییج کننده تر است؛ "برای تمامی دانشجویان و پژوهشگران، "مسائل اساسی پدیدار شناسی" حلقه مفقوده میان هوسرل^۹ و هیدگر، و همچنین میان پدیدار شناسی و "هستی و زمان"^{۱۰} است."

۲ مارتین هیدگر (۱۳۹۲)، مسائل اساسی پدیدار شناسی، ترجمه ی پرویز ضیاء شهابی، انتشارات مینوی خرد، تهران

3. Fichte J G, Theory Of Science Reference 2 (Furst), P 58

4. 24. Die Grundprobleme der phänomenologie (Summer Semester 1927), ed. F.-W. Von Herrmann, 1975, 2nd edn. 1989, 3rd edn. 1997, x, 474P.

5. Ontologie, Ontology

6. Graduate Faculty Philosophy Journal, New School for Social Research.

7. Religious Studies Review, CSSR, Rice University

8. Teaching Philosophy

9. Edmund Husserl

10. Sein and Zeit (1927), ed. F. -W Von Herrmann, 1977, XIV, 586P.

"برای آن که قادر به تفکر باشیم، بایست آن را بیاموزیم."^{۱۱} مارتین هیدگر

قصد، اطاله کلام نیست، اما توجه به این امر که آنچه امروز در مدار زندگی فرد هستندگان جامعه ما به دست فراموشی سپرده شده و روز به روز در عمق بیشتر کرور کرور غفلت فرو می رود، لزوم اندیشه ورزی است، نیاز به یادآوری چندباره دارد. آنچه که مهارت ساز است، شناخت ساز است، روش پرور است و امروزه جایگاهش را نزد ما باخته، همان است که تفکر و یا اندیشه می خوانیمش و به قول هیدگر؛ به جهت حصول توانش، بایست آموخته گردد. بدیهی است که هر آموزشی و هر آموختنی ابتدا محتاج روش است و سپس ابزار، روش را در شکل فلسفه فهم می کنیم و ابزار را اندیشه ها و اندیشیده ها. حلاجی اندیشه ها با روش فلسفه همان است که سامان بشر را در گرو دارد، چه در سطح متخصصین فلسفه و تعمق و چه افراد غیر متخصص در عرصه فلسفه، اگر زایش در عرصه های گوناگون فعالیت های بشر را انتظار داریم، که داریم، مفری جز ورز اندیشه و تفکر به ذهن نمی رسد، که بایست به تمامی سطوح جامعه سرایت یابد. گرچه انتظار آنچنان به جایی به نظر نمی رسد که همه اقشار را بدون در نظر گرفتن بضاعت فهم، به پای غور در تفکرات امثال نیچه، لایپنیتس، هیدگر، گادامر و غیره بکشانیم و انتظار فهم دقیق را داشته باشیم، اما حضور در این عرصه به هر قلت و به هر حدت مغتنم و میمون است و چاره کار فرو بسته ما. و اما در کارزار فلسفه، اندیشه ها و اندیشیده ها که به راستی ابزار نورد ذهن اند را یا فلاسفه تولید می کنند و یا مترجمان و شارحان فراهم می آورند، و به اقتضای بضاعت ما در عرصه فلسفه، سهم مترجمان و شارحان جلوه برجسته تری دارد، و این خود بر سنگینی وظیفه محوله بر ترجمه و شرح افزوده و باز بر بار آن می افزاید؛ این باور که حتی فلاسفه در گام نهادن در عرصه خویش بایست بر اندیشه ها و اندیشیده های سبقه طیف خود پا نهند و فراتر روند، بر دستاورد فلاسفه گذشته و حال. یک گوشه از خیل عظیم آنچه ابزار کار دانستیم و اندیشه خواندیم، متعلق به مارتین هیدگر است که محل تولد آثاری است چون "هستی و زمان" که به تأیید صاحب نظران بسیار، بزرگترین اثر فلسفی قرن بیستم بوده و گروهی اندیشه او را چنان توزین می نمایند که از دوران هگل تا کنون، همتا و هم قامتی ندارد. گرچه در این میان برتراند راسل ها نیز کم نیستند که او را رد کنند و یا نظراتش را انکار. بابک احمدی در مقدمه کتاب هیدگر و تاریخ هستی چنین عرضه داشته که؛ "بدون هیدگر، میشل فوکو^{۱۲}، ژاک دریدا^{۱۳}، هانس گئورگ گادامر^{۱۴}، پل ریکور^{۱۵}، فیلیپ لاکو-لابارت^{۱۶}، ژان لوک نانس^{۱۷}، امانوئل لویناس^{۱۸}، موریس مرلوپونتی^{۱۹}، ژان پل سارتر^{۲۰}، ژاک لاکان^{۲۱}، هانا آرنه^{۲۲}، جانی واتیمو^{۲۳}، جورجو آگامبن^{۲۴}، یان پاتوچکا، هربرت مارکوزه^{۲۵} و بسیاری دیگر از نام آوران فلسفه ی سده ی بیستم نمی توانستند اندیشه های خود را چنان که امروز راه گشای کار ما هستند، ارائه کنند."^{۲۶}

۱۱ درسگفتارهای نیمسال زمستانی ۵۲-۱۹۵۱ و ترم تابستان ۵۲

12. Michel Foucault
13. Jacques Derride
14. Hans-Georg Gadamer
15. Paul Ricoeur
16. Philippe Lacoue-Labarthe
17. Jean-Luc Nancy
18. Emmanuel Levinas
19. Maurice Merleau-Ponty
20. Jean-Paul Sartre
21. Jacques Lacan
22. Hannah Arendt
23. Gianni Vattimo
24. Giorgio Agamben
25. Herbert Marcuse

۲۶ بابک احمدی (۱۳۸۱)، هیدگر و تاریخ هستی، نشر مرکز، تهران، ص ۶

جان م. اندرسون و ای. هنس فروند در مقدمه ترجمه اثری از هیدگر با عنوان "درسگفتاری در باب اندیشه"، معتقدند؛ متون هیدگر برای مخاطبان ناآشنا با تفکرات هیدگر، می تواند طعمی وسوسه انگیز از فلسفه را به همراه آورد که از قبل در تاریخ جای گرفته و نیاز به تجربه مجدد آن نیست.^{۲۷} بابک احمدی در جای دیگر چنین می نگارد که؛ "پس از آثار هیدگر، تصور این که می توان بدون هیدگر به فلسفه اندیشید، دیگر جدی نیست. بدون هیدگر ما نخواهیم توانست دورانی را که در آن به سر می بریم، و نیز اندیشه های بسیاری از متفکران درباره ی این دوران را بشناسیم."^{۲۸} هرگز و هرگز نمی توان منکر تأثیرات شگرف اندیشه هیدگر در فرانسه، شرق و یا اندیشمندان ایتالیایی چون جورجو آگامبن بود. از این همه بسط و شرح اثرات اندیشه هیدگر، خطاست اگر چنین دریافت گردد که از هیدگر بتی آهین ساخته ایم و انتظار آن داریم که یک تاز عرصه فلسفه مان باشد و هرگز مدعی ادعایی نیستیم که خود او نکرده، هیدگر: "کار فلسفی، گام زدن در وادی خطاهاست."، تنها و تنها، هدف شنیدن گفته ها و اندیشیده هاست و درک و فهم راه های رفته، که راه رفته ای مجدداً پیموده نگردد و عرصه آزمون دوباره نشود، که آزموده را آزمودن خطاست. چنان که خود هیدگر بیان داشته؛ "اصالت مندی واقعی در کسب این قدرت است که افکار پیشین را دریابیم، و دریافته ها را تحمل کنیم و آنچه را که در خفا تحمل کرده ایم، به بالندگی برسانیم."

هر آنچه که از اندیشه مارتین هیدگر در دست مانده، در یکصد و دو مجلد خلاصه می گردد؛ مجلد ۱-۱۶ شامل کتب منتشر شده وی که طی سال های ۱۹۱۰ الی ۱۹۷۶ تولد یافته اند، مجلد ۵۶-۶۳ حاوی درسگفتارهای ارائه شده وی در اولین دوره تدریس در دانشگاه فرایبورگ طی سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳، مجلد ۱۷-۲۶ در برگیرنده درسگفتارهای ارائه شده طی سال های ۱۹۲۳-۱۹۲۸ در دانشگاه ماربورگ، مجلد ۲۷-۵۵ حاصله از درسگفتارهای دوره دوم تدریس در دانشگاه فرایبورگ، مجله ۶۴-۸۱ حاوی نوشته های منتشر نشده وی، سخنرانی ها و برخی یادداشت ها و نهایتاً مجلد ۸۲-۱۰۲ در بردارنده جمعی یادداشت و پیاده سازی بیانات ضبط شده. حاصل کار سترگ و ستودنی جمعی از بزرگان چون سیاوش جمادی، عبدالکریم رشیدیان، بابک احمدی، پرویز ضیاء شهابی، فرهاد سلمانیان، علی عبدالهی، بیژن عبدالکریمی، عباس منوچهری و از این دست که همت گمارده و بدون در نظر گرفتن بازار عرضه و تقاضای نشر، که بدیهی است در عرصه فلسفه خفته و راکد است، به ترجمه آثاری از میان این حجمه یکصد و دوگانه دست زده اند، با این همه، حاصل کار، ترجمه و یا شرح حداکثر ده اثر از میان کل آثار مارتین هیدگر است، که گاهی یک اثر چندین مرتبه توسط افراد گوناگون ترجمه شده، چون "هستی و زمان"، که با در نظر گرفتن حساسیت اثر و سختی ترجمه متون هیدگر امر غریبی نیست. تعداد آثار ترجمه ای حاصله، مبین دو مطلب است، یکی بضاعت کم و فقر حاکم در این عرصه راکد و دیگری سترگی کار این مترجمان و شارحان، صرف نظر از هر گونه ارزش گذاری و سنجش کیفی کار ترجمه. مطلب اول افسوس را به پا می دارد و البته صد افسوس را، که این همه فقدان و جای خالی را چگونه بایست مرهم جست، حال آنکه زمان در گذار است و ما مانده، که در جای خود باید بدان پرداخت و پرداخت. و البته مطلب دوم، ناقد این گونه متون را در چنان تنگنایی و می نهد که گاه وسوسه اش می دارد که نقد خویش را به سوی ستایش صرف براند، در نظر گرفتن این موضوع که اصل متون از اندیشه فردی چون مارتین هیدگر حاصل شده، بر غلظت سختی نقد اثر ترجمه ای می افزاید، چرا که چنانکه یوزف ی. کولمانس در مقدمه کتاب هیدگر و هنر اظهار می دارد؛ "فلسفه هیدگر بسیار مشکل است و حتی شاید از مشکل ترین آثار فلسفی باشد که تا کنون نگاشته شده است."^{۲۹} و یا آنگونه که علی عبدالهی در مقدمه کتاب مفهوم زمان هیدگر،

27. Discourse on thinking (1959), Martin Heidegger, Translated by John M. Anderson & E. Hans Freund, 1966, Harper & Row, Publishers, New York

۲۸ بابک احمدی (۱۳۸۱)، هیدگر و تاریخ هستی، نشر مرکز، تهران، ص ۶

۲۹ یوزف ی. کولمانس (۱۳۸۲)، هیدگر و هنر، مترجم: محمدجواد صافیان، نشر پرسش، تهران، ص ۱۹

چنین معتقد است که؛ "هیدگر دشوار است و حتی دشوارتر از نیچه." اما با این همه باور این موضوع که آنچه ترجمه را می‌پرورد، بارور می‌کند و ورز می‌دهد، بر بستر نقد و نقادی اثر است، ما را بر آن می‌دارد که از نگاهی موشکافانه تر بر قامت این چنین آثاری روی نتابیم، حتی اگر گروهی آن را شمردن دندان‌های اسب پیش‌کشی به حساب آورند.

عموماً دو نگاه غالب بر نگارش متون فلسفی حاکم است. نقطه نظر اول متون حاصله خویش را چنان می‌پرورد که هر مخاطب مشتاقی صرف نظر از داشته و بضاعت دانش خویش توان بهره بردن از کلام را داشته باشد. نه از نظر ترکیب ادبی آنچنان غامض است و ثقیل، و نه کلمات از سطح متوسط دانش عمومی فراتر می‌روند، گرچه مکرراً احتیاط را به کار می‌گیرند تا مفهوم و قلب کلام فدای ساده‌نگاری نگردد، اما باز هم از زیان و خسران مصون نمانده و عموماً دچار نگاه گذرا و فقدان تعمقند، چرا که متن آنچنان ساده گشته که حمل فهم عمیق نتواند. در سوی دیگر، پیرو منظر دوم مترصد به کارگیری تمام فنون است تا حق مطلب را ادا کند، چه ظرایف ادبی ای باشد که در نظام ادب منسوخ شده، چه ترکیبات ادبی ای که جز رهرو صدیق عرصه ادبی را یارای فهم آن نیست، و یا دست کم مخاطب ناآشنا را به دست زحمت بسیار می‌سپارد و چه آن که کلمات ثقیل و غامض را به جهت حمل عمیق مفهوم مورد نظر به کار گمارد، و باور دارد که جز با آنچه به خدمت می‌گیرد، متن عقیم و ناقص است و توان حمل شایسته مفهوم را ندارد. و در جواب مخاطب غیر متخصص که آمده تا تنی به آب فهم فلسفه بزند، اما در گل مانده و از سطح فهم خود خجل و شرمسار، معترض است که مخاطب راه را به خطا آمده و اصلاً آن که را ابزار فهم فلسفه را به کمال ندارد، به این عرصه راه نیست، که ناآشنا نالایق است و محکوم به رانده شدن. آنچه این نوع از متون می‌کنند، چه در مقام تدوین و نگارش و چه در مقام ترجمه و یا شرح نیز حامل زیان است و خسران؛ اول آن که همان مخاطب کم‌آشنای مشتاق به عرصه فلسفه راه، که در این روزگار و دوران نایاب و منقرض گشته است، می‌راند و از نعمت دریافت محروم می‌نماید. آنچه در ابتدای این نوشته از اهمیت گسترش فرهنگ ورود به عرصه فلسفه و نیاز مبرم به آن در تمام سطوح فهم سخن گفته شد، ناظر بر همین آسیب است. و باید توجه داشت که دقیق بیان نمودن موضوع، یک بحث است و پیچیده تر کردن سهوی و یا عمدی آن چیز دیگری است. دوم آن که حتی مخاطب لجوج به فهم راه که می‌ماند و دوباره و چندباره در متن غور می‌کند تا از کفش نرفته باشد راه، به چیزی مشغول می‌دارد که منظور نظر متن نیست. هراس آن است که مخاطب سرگرم تن فرسایی با لغات و فنون ادبی گردد و آنچه که باید در حلاجی مفهوم فلسفی متن و کنکاش در فهم و نقد و ارزیابی آن به کارگیرد، صرف درک ظرایف ادبی و کلمات غامض سازد. این آسیب زمانی حدت و شدت می‌یابد که متونی چون آنچه هیدگر نگاشته، مورد ترجمه قرار گیرند چرا که فهم آنچه اندیشه او بیان داشته به خودی خود مشقت و رنج بسیار حاصل دارد، چه برسد که با هزار و یک پوشش دیگر بیارائیمش و بر نهانیش افزوده کنیم و نتیجه آن که اندیشه‌های هیدگر، در معرض تأویل‌های متضاد و متعارض بسیار قرار گرفته، گرچه منکر آن نیستیم که مسئولیت گوشه‌ای از این همه بر عهده نوع نگارش و سبک و سیاق بیان خود هیدگر نیز هست. توجه ویژه به این نکته خالی از فایده نیست که آنچه هیدگر در متون خود انجام می‌دهد، ابداعات زبانی به هدف پیچیده کردن متن و احیاناً ثقیل نمودن محتوی نیست، که البته حتی اگر چنین به نظر رسد، ابداعات زبانی و به کارگیری ریشه‌شناسی و اشتقاق‌شناسی واژگان، در خدمت بیان مفاهیمی است که هیدگر با کلمات و واژگان موجود، قادر به بیان دقیق آن‌ها نبوده و نیل به کمال انتقال معانی و مفاهیم با بضاعت موجود ممکن نبوده، لذا اشتقاق را به کارگرفته و تولید واژگان نموده و ساختار ادبی ناظر به این هدف را به خدمت گمارده و ناگزیر از آن بوده است. نه آنچنان که گروهی پنداشته اند که؛ این تنها سبک و سیاقی از بیان است که وی در پی گرفته است. آسیب سوم که به نحوی دیگر از نتایج همان اول زبان است، در انحصار ماندن فلسفه است نزد گروهی محقق و متخصص و نهایتاً جمعی دانشجوی مشتاق عرصه فلسفه، که سودش به حال آنچه فلسفه نظر دارد چیست؟ هیچ! جز آن که برای خود بنگارند و برای خود برداشت کنند و این همه زایش اندیشه و فهم جز در محافل خویششان، در جای دیگر

سرایت نکند و اثری نبخشد، که همین شده و رکود را قوت بخشیده، رکود فهم و اندیشه را. و کار را به جایی رسانیده که تا در جمعی کسی سخن از اندیشه و اندیشیده ای فلسفی به میان آورد، چنانش می پندارند که یا مجنون است یا قصد جلوه گری دارد و همه آنچه از این دریای بیکران فهم نصیب مردمان جامعه ما شده، نام نویسنده فلسفی است که از بر کرده اند یا کتابی که از وی در کتابخانه ی خاک خورده و نم کشیده شان به نمایش عموم گذارده اند، و البته از فهم و درک و نقد و ارزیابی آن خبری نیست، که نیست. البته باز خالی از انصاف است که سهم خود مخاطب را برای تجهیز خود به ابزار فهم، که ادب است و دایره فهم لغات و غیره نادیده بگیریم، که بدیهی است هر مخاطب نا آشنا، کم آشنا و حتی آشنای با این عرصه دائماً بایست خود را در عرصه نگه دارد و نگه داشت جز به تجهیز خود به ابزار درک میسر نیست. نهایتاً حتی اگر هدف نگارش دسته دوم، بیان عمق مطلب با همه آن ابزار ثقیل است، بایست توجه را مبدول داشت که به سبب هراس از ساده نگاری، روشن سازی فدا نگردهد. همه آنچه که گفته شد، در ترجمه و تدوین شرح بر آثار هیدگر، دو چندان صعب است، چرا که به گفته یوزف ی. کولمانس؛ " هیدگر معمولاً فرض را به این می گذارد که مخاطبانش شناختی وسیع و عمیق از تاریخ، فلسفه، ادبیات، تاریخ هنر و غیره دارند، ... امروزه دیگر نمی توان به طور کلی، چنین فرضی داشت".^{۳۰} این شاهد این مهم است که، اندیشه هیدگر خود صعب است، پس با آرایه ها و زیورآلات ثقیل نبایست بر صعبی آن افزود، بلکه حتی مفید فایده است تا بسیار ابزار دیگر را به کار گیریم، البته در نگارش شرح ها، و بدیهی است که این امر در عرصه ترجمه جای ندارد، تا به فهم دقیق تر اندیشه متفکری چون هیدگر کمک رسانیم، کولمانس در اثر خود با عنوان "Heidegger on art and artworks"، به جهت یاری رساندن به فهم موضع و کلام هیدگر، ذکر دوره های خاصی از تاریخ زیبایی شناسی، از جمله ارسطو^{۳۱}، رواقیون^{۳۲}، پلوتین^{۳۳}، آگوستین قدیس^{۳۴}، قرون وسطی، رنسانس و ... که خود هیدگر ذکر نکرده است را به اثر مذکور افزوده. و البته در بابی دیگر و در مباحثه ای دیگر در همان اثر مطالبی از تاتارکیویچ^{۳۵}، کوهن^{۳۶}، گیلبرت^{۳۷}، ویلتای و گادامر را به خدمت گرفته تا در فهم و انتقال مطلب در اثر تشریحی خود موفق تر جلوه کند. گرچه شرح را با ترجمه تفاوت هاست اما این همه بیان شد تا پیچیدگی متون اندیشه هیدگر نمایان تر شود و این مطلب که؛ خارج از انصاف می نماید که با این همه پیچیدگی اصل، بر پیچیدگی آن با فنون فرع بیافزاییم. چنانکه عبدالکریم رشیدیان در مقدمه ترجمه کتاب " هستی و زمان " هیدگر چنین معتقد است که؛ " مترجمی که سودای ترجمه چنین متنی را دارد مجاز نیست " ادبیتی " ناجور و ناهماهنگ با متن را به آن تحمیل کند؛ مجاز نیست بر اتصالات خشک اثر " ماله ی ادبی " بکشد.^{۳۸} در میان این دو نقطه نظر در تدوین، شرح و ترجمه متون فلسفی، شاید راه سومی را بتوان متصور شد که بینابین هر دو حد، حرکت بتواند و از آسیب های هر دو مصون بماند، چنانکه هم مخاطب کم آشنا را با خود ببرد و کوله بارش را تهی رها نکند و هم عمق مطلب و مفهوم مدنظر را با آرایه هایی مناسب چنان بیاراید که مفهوم روشن تر گردد و نه فدا، و آن سطح بایسته و شایسته را دربابد که نه ساده و سبک است و نه آنچنان پیچیده که دست نیافتنی بنماید.

۲۸. یوزف ی. کولمانس (۱۳۸۲)، هیدگر و هنر، مترجم: محمدجواد صافیان، نشر پرسش، تهران، ص ۲۰

31. Aristotle

32. Stoicism

33. Plotinus

34. Augustine of Hippo

35. Wladyslaw Tatar Kiewicz

36. Thomas Kuhn

37. Gilbert

۳۸. مارتین هیدگر (۱۳۸۹)، هستی و زمان، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، تهران

اثر " مسائل اساسی پدیدار شناسی " مارتین هیدگر که به همت ستودنی پرویز ضیاء شهابی به ترجمه در آمده و البته مطابق آنچه که باید، از آلمانی به فارسی برگردانده شده، به خلاف آنچه زمانی متداول بود و اصل متن فراموش می شد و به برگردان انگلیسی آن پرداخته می شد، و خود این نشان از دشواری راه پیموده شده دارد، به نظر، متعلق به نقطه نظر دوم است که ثقیل می نگارند و پیرایه ای. و البته با توجه به آنچه در سرآغاز این نوشته از اهمیت این اثر در میان آثار هیدگر سخن رفت، شیوه و سیاق مناسبی بنظر نمی رسد. آنچنان که مخاطب نچندان کم آشنا با متون فلسفی نیز حین مطالعه اثر مذکور، آنچنان به ظرایف و آرایه های ادبی مشغول می آید، که پرداختن به اصل فهم و درک و حلاجی ماهیت اثر به حاشیه رانده شده و مهجور می ماند. و دیگر انتظار این امر که مخاطب، حین و یا پس از دریافت مطالب به ورز و ساخت نظری متعلق به خودش در رابطه با آنچه اندیشه هیدگر نگاشته دست یابد، به نظر انتظاری دور از حصول است. با این همه، قدم به قدم این نوع تن فرسایی ها زیر بار ترجمه های این گونه ای را باید ستود، قدم به قدمی که گرچه آهسته اند و در قیاس با راه مانده و راه نرفته کم تعداد، اما به حرکت وا دارندگان نشان را، باید ستود که در این روزگار سود و زیان سنج، فارغ از هر گونه سود سنجی و گوش فرا دادن به تقاضای جاری، که قطعاً در مسیر اندیشه پویای فلسفی نیست، آن می کنند که باید.